



### نقدی بر ترجمه تصوف چیست؟

در سال ۱۳۷۸ ترجمه‌ای از کتاب *What is Sufism* نوشته دکتر مارتین لینگز Martin Lings (ابوبکر سراج‌الدین)، عالم و محقق مسلمان انگلیسی، با این مشخصات کتاب‌شناختی عرضه شد: مارتین لینگز، عرفان اسلامی چیست؟ ترجمه فروزان راسخی، ویراسته مصطفی ملکیان، دفتر پژوهش و نشر سهروردی. چندی پیش نیز ترجمه دیگری از این کتاب با این مشخصات وارد بازار نشر شد: مارتین لینگز، تصوف چیست؟ ترجمه مرضیه (لوئیز) شنکائی و علی‌مهدی‌زاده، نشر مدحت ۱۳۷۹.

انتشار (بعضاً همزمان) دو یا چند ترجمه از اثری واحد، در کار ترجمه رایج است. گذشته از آثار کلاسیک - که وجود دو یا چند ترجمه خوب از آنها موجه است - به نظر می‌رسد که ترجمه دوباره یک اثر در اوضاع و احوال کنونی نشر ایران، فقط وقتی موجه است که ترجمه قبلی مردود شناخته شده باشد و یا دست‌کم از نظر مترجم جدید مطلوب نباشد و او این نظر را در ترجمه‌اش منعکس سازد. نگارنده مقاله حاضر با مشاهده ترجمه جدید از کتاب یاد شده کمی یکه خورد، گمان کرد که نظر کاملاً مساعدش درباره ترجمه قبلی این کتاب (عرفان اسلامی چیست؟) قرین به صحت نبوده است و بر آن شد تا با مقایسه این دو ترجمه و مقابله با متن اصلی دریابد که چرا مترجمان (مرضیه شنکائی و علی‌مهدی‌زاده) دست به ترجمه جدید

زده‌اند و ترجمه دوم چه امتیازاتی نسبت به ترجمه اول دارد. با مطالعه صفحاتی از کتاب‌ها روشن شد که ترجمه دوم بسیار مغلوط و عاری از دقت و پیراستگی است. بخشی از این اشکالات مربوط به عدم مقابله و ویراستاری و بخشی دیگر هم نشان‌دهنده ناآشنایی مترجمان کتاب تصوف چیست؟ با سبک نویسنده و تعبیر خاص اوست؛ مثلاً، دکتر لینگز همواره برای اشاره به خدا و صفات او کلمات را با حروف بزرگ می‌آورد، ولی مترجمان تصوف چیست؟ تقریباً در همه این موارد در ترجمه دچار اشتباه شده‌اند. به علاوه در مواردی هم اشتباهات عجیبی صورت گرفته که معلوم نیست آن را ناشی از چه چیزی باید دانست! مثلاً در پاورقی صفحه ۸۱ مترجمان تصوف چیست؟ کتاب انسان کامل عبدالکریم جیلی را یک رمان تلقی کرده‌اند!

حال آنچه در پیش روی خواننده گرامی است، حاصل مقابله این دو ترجمه با متن اصلی است. برای این مقابله صفحات ۱۱، ۲۱، ۳۱، ۴۱، ۵۱، ۶۱، ۷۱، ۸۱، ۹۱، ۱۰۱، ۱۱۱، ۱۲۱ متن انگلیسی انتخاب شده و برای سهولت در قضاوت ابتدا متن اصلی و سپس ترجمه خانم شنکایی و آقای مهدی‌زاده با علامت اختصاری ش - م و بعد هم ترجمه خانم راسخی با علامت اختصاری ر به عنوان ترجمه مطلوب کنار هم نهاده شده و بعضاً توضیحی نیز درباره آن آمده است.

#### 1) Used to pray a prayer(11)

ترجمه ش - م: همواره ذکر را تکرار می‌کرد (ص ۱۱)  
ترجمه ر: دعایی می‌خواند (ص ۲۵)  
توضیح: prayer به معنای «ذکر» نیامده است. به علاوه، جمله محیی‌الدین: «خدایا مرا به عمق دریای

یکتایی نامتناهی‌ات وارد کن» ذکر نیست.

#### 2) The deep of the Ocean(11)

ترجمه ش - م: اقیانوس (ص ۱۱)  
ترجمه ر: عمق دریا (ص ۲۵)

#### 3) The End towards which their path is directed(11)

ترجمه ش - م: غایت (ص ۱۱)  
ترجمه ر: غایتی که طریقت این عارفان رو به سوی آن دارد. (ص ۲۵)

#### 4) Let us therefore begin by saying, on the basis of this symbol, in answer to the question, what is Sufism?( ۱۱ ص)

ترجمه ش - م: بنابراین اجازه بدهید گفتگو بر پایه این رمز را در پاسخ به سؤال تصوف چیست؟ آغاز کنیم (ص ۱۱)

ترجمه ر: بنابراین براساس این رمز پاسخ به سؤال عرفان اسلامی چیست؟ را با این سخن آغاز کنیم که... (ص ۲۵)

#### 5) Revelation (11)

ترجمه ش - م: تجلی وحی (ص ۱۱)  
ترجمه ر: وحی الاهی (ص ۲۵)  
توضیح: خدا تجلی دارد اما تجلی وحی چگونه چیزی است؟ واژه «تجلی» اصلاً از کجا آمده است؟

#### 6) the Ocean of Infinitude(11)

ترجمه ش - م: اقیانوس نامحدود (ص ۱۱)  
ترجمه ر: دریای بی‌کرانگی (ص ۲۵)  
توضیح: Infinitude اسم است نه صفت.

#### 7) the vocation and the discipline and the science of...(11)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

پروانه عروج نیا

# عبدالکریم جیلی و رمان انسان کامل

ترجمه ش - ر: شیوه سلوک و فن انضباط و دانش (۱۱)

ترجمه ر: استعداد و راه و روش و علم (۲۵)  
توضیح: vocation هرگز به معنای «شیوه سلوک» استعمال نشده است. «فن انضباط»، چگونه چیزی است؟

8) its Eternal and Infinite Source (11)  
ترجمه ش - م: سرچشمه ازلی و ذات لایتناهی (۱۱)

ترجمه ر: منشاء سرمدی و نامتناهی آن (۲۵)  
توضیح: توجه نشده است که هم Eternal و هم Infinite هر دو صفت Source اند. از its هم غفلت شده است.

9) is bound to partake, mysteriously, of the Eternal (11)

ترجمه ش - م: به طور اسرارآمیز ناچار از آمیختن با ابدیت است. (۱۱)

ترجمه ر: ناگزیر و به صورت اسرارآمیزی از ذات سرمدی بهره‌مند است. (۲۵)  
توضیح: Partake of هیچ‌گاه به معنای «آمیختن» نیامده است. the Eternal با eternity به معنای «ابدیت» اشتباه شده است.

10) just as its finiteness is bound to partake of the Infinite (11)

ترجمه ش - م: و چون گذرا و زمانمند است باید بهره‌ای از ذات ازلی داشته باشد، همان‌طور که محدودیت آن قطعاً از ذات لایتناهی برخوردار است. (۱۱-۱۲)

ترجمه ر: درست همان‌گونه که تناهی آن، ناگزیر، از

ذات نامتناهی بهره‌مند است. (۲۵)

توضیح: «و چون گذرا و زمانمند است باید بهره‌ای از ذات ازلی داشته باشد» از کجا آمده است؟

11) the night of its own advent (11)

ترجمه ش - م: شب قدر (ص ۱۲).

ترجمه ر: شب نزول خود (ص ۲۵).

توضیح: معلوم نیست شب قدر، به چه دلیل در برابر عبارت انگلیسی مذکور نهاده شده است؟

12) for the radius is... in as much as it symbolises that on which everything depends (21)

ترجمه ش - م: زیرا شعاع... چون نشان می‌دهد که همه چیز به او وابسته است، (۲۳)

ترجمه ر: زیرا شعاع... تا آن جا که رمز چیزی است که همه چیز به آن وابسته است، (۳۴)

13) the radius being a Ray of Divine Mercy (21)

ترجمه ش - م: پرتو، اشعاعی از رحمت الهی است. (۲۳)

ترجمه ر: شعاع پرتوی از رحمت‌الاهی است. (۳۵)  
توضیح: جای Ray و radius در ترجمه عوض شده و جمله‌ای بی‌معنا پدید آمده است.

14) there must be a deliberate realisation or actualisation of the Mercy inherent in the point which is the only part of the radius which one can as yet command. (21)

ترجمه ش - م: باید تحقق یا فعلیت آگاهانه رحمت در کار باشد؛ و این نقطه تنها بخشی از پرتو است که می‌توان در اختیار داشت. (۲۳)

ترجمه ر: تحقق یا فعلیت آگاهانه رحمت‌الاهی باید حال در نقطه‌ای باشد که تنها بخش شعاع است که

می‌توان در اختیار داشت. (۳۵)

توضیح: به inherent توجه نشده است و در نتیجه جمله‌ای مغلوط پدید آمده است.

15) ever Lastingness is not Eternity, nor are the Joys of these Paradises more than shadows of the Absolute Beatitude of the Supreme Paradise. (70 - 71)

ترجمه ش - م: نه ابدی بودن ابدیت است و نه لذایذ بهشت‌ها که سایه‌ای از جمال کامل جنت متعال است. (ص ۸۱)

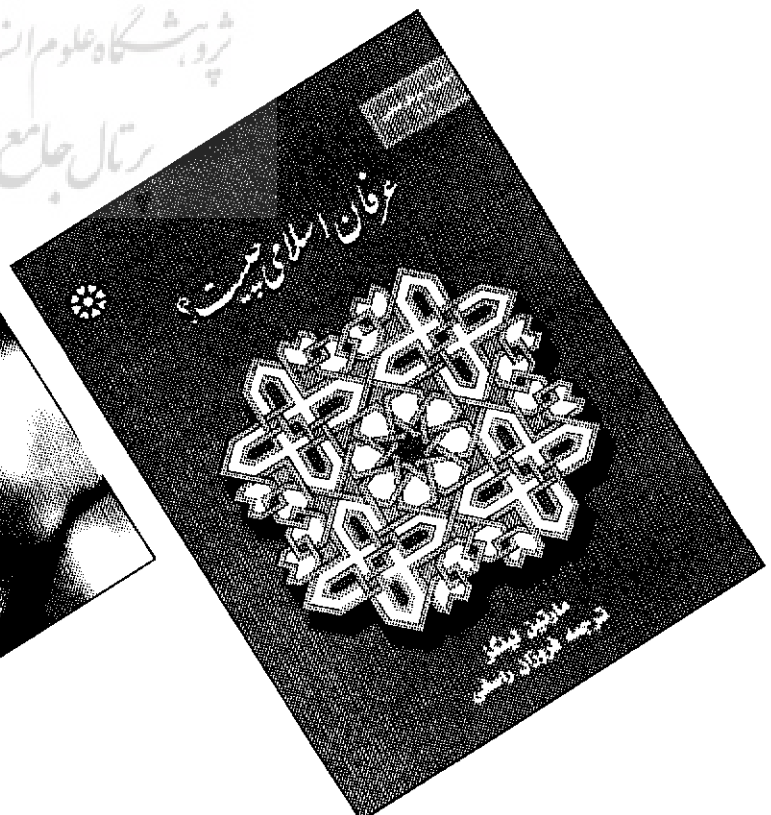
ترجمه ر: بی‌انتهایی همان ابدیت نیست و لذایذ این بهشت‌ها بیش از سایه‌های بهجت مطلق بهشت برین [= بهشت ذات] نیست. (ص ۸۴)

توضیح: اولاً چگونه کسی می‌تواند بگوید: ابدی بودن ابدیت نیست. مگر می‌توان چیزی را از خودش سلب کرد؟ ثانیاً ش - م جمله را آنچنان ترجمه کرده‌اند که گویی نویسنده می‌خواهد بگوید لذایذ بهشت‌ها ابدی نیستند، حال آن که نویسنده دو جمله را بر یکدیگر عطف کرده است: یکی این جمله که «بی‌انتهایی همان ابدیت نیست» و دیگر اینکه «لذایذ این بهشت‌ها بیش از سایه‌های بهجت مطلق بهشت برین نیست.»

16) both particular and universal (21)

ترجمه ش - م: هم کل و هم جزء (۲۲)  
ترجمه ر: هم اختصاصی است و هم جهان شمول (۳۵)

توضیح: اولاً توجه نشده است که کل و جزء، به ترتیب، با کلی و جزئی، که معادل universal و



particular اند، فرق دارند و ثانیاً اصلاً در اینجا بحث درباره اختصاصی بودن و جهان شمول بودن عرفان اسلامی است، کما اینکه از عنوان فصلی که این عبارت در آن واقع شده نیز آشکار است؛ همان طور که ش - م نیز عنوان فصل را «جهان شمولی تصوف» آورده‌اند.

those on the right (31) 17) ترجمه ش - م: آنهایی که در سمت راست‌اند (اهل یمین)، (کافران نیز آنهایی هستند که سمت چپ قرار دارند) از اهل یمین (۳۶ - ۳۵) ترجمه ر: آنان که در سمت راستند [= اهل یمین] (۴۵).

توضیح: «از اهل یمین» در متن اصلی وجود ندارد. (ص ۳۱) L. XXVI: 5 - 6; LXXXIII: 18 - 28 ترجمه ش - م: واقعه ۵ - ۶، و مناقفون ۱۸ - ۲۸ (ص ۳۶).

ترجمه ر: سوره انسان، آیات ۵ و ۶ و مطففین، آیات ۱۸ تا ۲۸ (ص ۴۵) توضیح: جالب آن که سوره مناقفون فقط ۱۱ آیه دارد و ش - م در خواندن شماره‌های رومی به خطا رفته‌اند.

Those on the right (31, line23) 19) ترجمه ش - م: سابقون (۳۶، سطر ۹) ترجمه ر: اهل یمین (۴۵، سطر ۱۷) (31) establishes this hierarchy from above) 20) ترجمه ش - م: این سلسله مراتب را بالاتر از همه برقرار می‌سازد. (ص ۳۶) ترجمه ر: این سلسله مراتب را از بالا بنیان می‌نهد. (ص ۴۶)

توضیح: گویا ش - م from above را above all خوانده‌اند.

That the Divine Promise of Victory should extend as far as this supreme finality (41) 21)

ترجمه ش - م: اینکه وعده پیروزی الهی به سرانجام قطعی دست می‌یابد (۴۷)

ترجمه ر: این که وعده الهی مبنی بر پیروزی شامل این حد عالی هم بشود (ص ۵۵) توضیح: نه extend به معنای دست یافتن آمده است، نه Supreme به معنای «قطعی»

We cannot exist in opposition to Being, nor can we think in opposition to Intelligence (41) 22)

ترجمه ش - م: ما نمی‌توانیم در مقابل وجود هستی داشته باشیم و همچنین نمی‌توانیم با عقل فکر کنیم. (۴۸)

ترجمه ر: ما نه می‌توانیم در تضاد با وجود مطلق موجود باشیم، و نه می‌توانیم در تضاد با عقل مطلق بیندیشیم. (۵۵)

توضیح: به بزرگ بودن حروف اول در کلمه Being و Intelligence توجه نشده و دو جمله عجیب پدید آمده است.

only that remains close to God which conforms to his nature 23)

ترجمه ش - م: تنها کسی نزدیک خدا خواهد بود که خود را در ذات او فنا کند. (ص ۴۸) ترجمه ر: فقط آن چه هماهنگ با ذات خداست نزد او باقی می‌ماند. (۵۵)

توضیح: اولاً conform به معنای فنا کردن نیست ثانیاً which برای دلالت بر اشیاء است نه اشخاص و بنابراین بحث بر سر کسی نیست بلکه بر سر «چیزی» است.

the word Paradise denotes the Unsurpassable (41) 24)

ترجمه ش - م: واژه بهشت به معنی غیر قابل تفوق است. (۴۸)

ترجمه ر: کلمه بهشت... بر ذات غیر قابل تفوق دلالت دارد. (۵۶)

توضیح: واژه «بهشت» به معنی «غیر قابل تفوق» نیست.

Quran suddenly turns as it were aside with the following intimate mystical message (41) 25)

ترجمه ش - م: قرآن به طور ناگهانی پیام عرفانی زیر را بیان می‌کند. (۴۸)

ترجمه ر: قرآن ناگهان گویا پیام عرفانی عمیق ذیل را به کناری می‌نهد. (۵۶)

توضیح: turn aside with به معنای «بیان کردن» نیست.

fourteenth - century (51) 26)

ترجمه ش - م: در قرن چهارم ترجمه ر: مربوط به قرن هفتم

توضیح: ش - م fourteenth را با fourth اشتباه کرده‌اند. اما در ترجمه «ر» چون در سرتاسر کتاب، تاریخ‌های میلادی به تاریخ‌های هجری قمری تبدیل شده است به درستی «مربوط به قرن هفتم» آمده است.

the transcendent world of direct spiritual perception (51) 27)

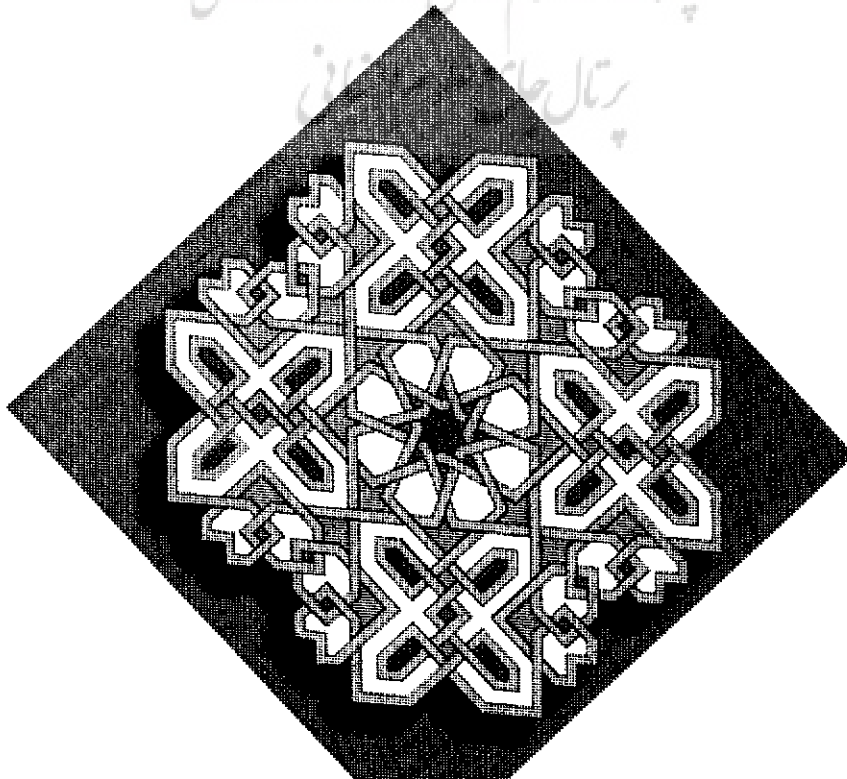
ترجمه ش - م: جهان متعال بی‌واسطه ادراک روحانی (۶۰)

ترجمه ر: جهان متعالی درک بی‌واسطه معنوی (۶۶) توضیح: از غرابت ترکیب «جهان متعال» هم که بگذریم، direct صفت perception است، اما در ترجمه ش - م صفت world تلقی شده است.

indirectly (51) 28)

ترجمه ش - م: بی‌واسطه (۶۰) ترجمه ر: به صورت غیر مستقیم (۶۶)

توضیح: directly به معنای «بی‌واسطه» است، نه indirectly



they are God's prerogative. (71)

ترجمه ش - م: در حقیقت دیدن همان وجود است،  
و این قدرت منحصر به خداست. (۸۲)

ترجمه ر: در واقعیت مطلق، بودن و دیدن یگانه‌اند،  
هر دو امتیاز ویژه خدایند. (۸۵)

توضیح: اولاً به بزرگ بودن حرف اول Reality توجه  
نشده و جمله‌ای کاملاً غلط از کار درآمده است. ثانیاً: در  
متن سخنی از قدرت نیست. ثالثاً توجه نشده است که  
مرجع they همان Being و Seeing است. بودن و دیدن دو  
امتیاز انحصاری خدایند، نه قدرت.

38) The melting of the ice is the withdrawal of all  
pretension to usurp prerogative. (71)

ترجمه ش - م: و ذوب یخ، همانا دور کردن تمام  
آرزوهاست برای رسیدن به این قدرت انحصاری. (۸۲)  
ترجمه ر: ذوب شدن یخ، تعلیق هر گونه ادعایی  
برای غصب این امتیاز ویژه است. (۸۵)

توضیح: جمله درست برخلاف مقصود نویسنده  
ترجمه شده است.

39) only God see God (71)

ترجمه ش - م: فقط خدا می تواند ببیند (۸۲)  
ترجمه ر: فقط خدا می تواند خدا را ببیند (۸۵)

40) The ego is a gleam which appears to begin at  
the barrier, whence, the illusion of being a  
separate and independent unit. (71 - 72)

ترجمه ش - م: ضمیر یا نفس تظاهر موقتی است  
که در کنار این سد آغاز می شود با این خیال وجودی غیر  
از آن و واحدی مستقل است. (۸۲)

ترجمه ر: خود [the ego] روشنائی ضعیفی است که  
به نظر می آید در آن سد پدید می آید؛ توهم یک واحد  
جدا و مستقل بودن، ناشی از این جا است. (۸۵)

توضیح: از عدم مطابقت ترجمه ش - م با متن  
صرف نظر کنیم، یا بی معنایی آن چه کنیم؟

others اشتباه شده و Supreme به «مطلق» ترجمه شده  
است، و حاصل این مجموع خطاها جمله‌ای کاملاً  
بیگانه یا جمله متن است.

33) The fiveness of the Divine Presence does not  
contradict its Oneness. (71)

ترجمه ش - م: حضرات پنجگانه الهی منافاتی با  
احدیت خدا ندارد. (۸۱)

ترجمه ر: پنجگانگی حضور الهی با یگانگی او...  
متناقض نیست. (۸۴)

34) Since from that point of view the hierarchy  
has already, been folded up. (71)

ترجمه ش - م: و به همان شکل سلسله مراتب  
درهم آمیخته شده نیز وهمی است. (۸۱)

ترجمه ر: چرا که از آن دیدگاه این سلسله مراتب  
«قبلاً»... برچیده شده‌اند. (۸۵)

35) words (71)

ترجمه ش - م: عوالم (۸۱)  
ترجمه ر: کلمات (۸۵)

توضیح: واضح است که ش - م words را worlds  
خوانده‌اند.

36) what is in one sense a Name of  
Omnipresence (al - Latif) is followed by a Name  
of Omniscience (al - khair). (71)

ترجمه ش - م: در اینجا به یک مفهوم نام خبیر  
است و باز هم به یک مفهوم نام لطیف است. (۸۲)

ترجمه ر: در پی چیزی که به یک معنا یکی از  
اسماء حضور مطلق است (اللطیف) یکی از اسماء علم  
مطلق (الخبیر) آمده است. (۸۵)

توضیح: ترجمه ش - م گذشته از اینکه هیچ  
مطابقتی با متن ندارد، معنای محصلی را هم  
نمی‌رساند.

37) In Reality Being and Seeing are One, and

29) explains what is meant when it is said that  
the Heart is the faculty of direct spiritual (or  
intellectual) vision. (51)

ترجمه ش - م: همچنین زمانی که گفته می‌شود  
قلب قوه مستقیم بینایی روحی (یا عقلانی) است، این  
منظور را به خوبی بیان می‌کند. (۶۰)

ترجمه ر: توضیح می‌دهد که وقتی می‌گویند قلب  
قوه بصیرت بی‌واسطه معنوی (یا عقلی) است، منظور  
چیست؟ (۶۶)

توضیح: از اشکالات دیگر گذشته، direct صفت  
vision است، ولی ش - م چنان ترجمه کرده‌اند که گویی  
صفت faculty است.

30) the transparency of the barrier (61)

ترجمه ش - م: رفع حجاب (ص ۷۲)  
ترجمه ر: شفافیت این مانع (ص ۷۵)

توضیح: در کدام فرهنگ لغت transparency به  
معنای «رفع» آمده است؟

31) Virtual certainty (61)

ترجمه ش - م: یقین واقعی (ص ۷۲)  
ترجمه ر: یقین... بالقوه (ص ۷۵)

توضیح: «واقعی» معادل actual یا real است. در  
متون حکمی virtual به معنای «بالتوجه» (و حتی دقیق‌تر  
«بالشأن») در برابر بالفعل است.

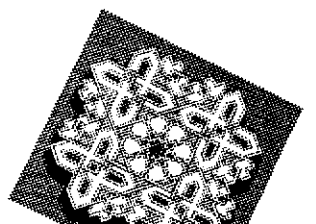
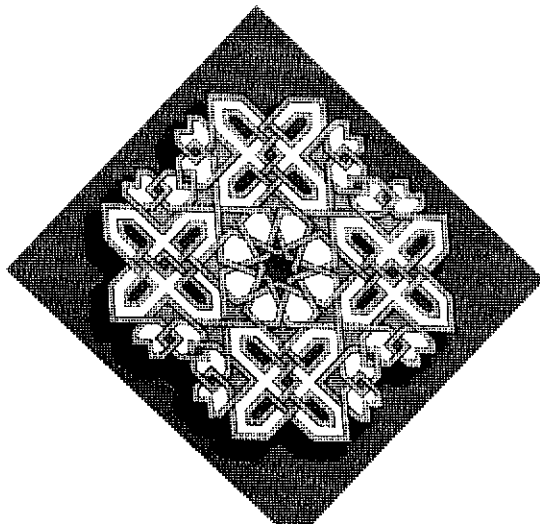
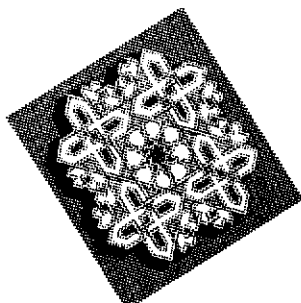
32) This last degree is the extinction (fana) of all  
otherness which alone gives realisation of the  
supreme Identity (61)

ترجمه ش - م: این آخرین مرحله (فنا) بالاتر از هر  
چیز دیگری است و به یگانگی با هویت مطلق  
می‌انجامد. (۷۲)

ترجمه ر: این مرتبه آخر، فنای هر غیریت است که  
به تنهایی یگانگی برین را تحقق می‌بخشد. (۷۶)

توضیح: «بالاتر از» افزوده شده است؛ otherness با

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی





41) through that most natural and human means, the individual prayer (81)  
 ترجمه ش - م : از طریق طبیعی ترین وسایل انسانی، مثل عبادت فردی (۹۲)  
 ترجمه ر: از طریق آن وسیله که بیش از هر وسیله دیگری طبیعی و انسانی است... یعنی از طریق دعای فردی (۹۶)

توضیح: most هم natural را توصیف می کند و هم human را، نه فقط natural را. سخن از «مثل» هم در میان نیست؛ طبیعی ترین و انسانی ترین وسیله یک چیز بیش نیست. prayer هم، در اینجا، اصلاً به معنای «عبادت» نیست، بلکه به معنای «دعا» است، بعلاوه ش - م به آیه مورد استشهاده نویسنده «ادعوتی استعجب لکم» هیچ توجهی نکرده اند. اما جالب این که در سطر بعد، this prayer را به «این دعا» ترجمه کرده اند.

42) regular Communion for the soul (81)  
 ترجمه ش - م: اتصال روح (۹۲)  
 ترجمه ر: ارتباط منظم برای نفس (۹۶)  
 43) becomes a soul - penetrating incarnation of spiritual poverty: (81)  
 ترجمه ش - م: به تجسم روحانی فقر معنوی تبدیل می شود. (۹۳)  
 ترجمه ر: به تجسمی از فقر معنوی تبدیل می شود که در نفس رسوخ می کند. (۹۶)

44) a unified multiple harmony (81)  
 ترجمه ش - م: هماهنگی متحدی (۹۳)  
 ترجمه ر: یک هماهنگی کثیر و در عین حال وحدت یافته (۹۶)

45) the human reflection and complement of Ridwan (91)  
 ترجمه ش - م: عکس العمل انسان و مکمل رضوان (۱۰۳ پاورقی ۱)  
 ترجمه ر: بازتاب و مکمل انسانی رضوان الاهی (۱۰۶ پاورقی ۱)  
 توضیح: توجه نشده است که human هم صفت reflection است و هم صفت complement.

46) violation (101)  
 ترجمه ش - م: خشونت (۱۱۴) ترجمه ر: مخالف (۱۱۶)  
 توضیح: violation با violence اشتباه شده است.

47) increase of worldliness and consequent troubles (101)  
 ترجمه ش - م: مشکلات بعدی و دنیاگرایی روزافزون (۱۱۴)  
 ترجمه ر: افزایش مادیگرایی و مشکلات ناشی از آن (۱۱۶)  
 توضیح: Consequent با Subsequent اشتباه شده است.

48) the first and fourth of these caliphs (101)  
 ترجمه ش - م: اولین و قدرتمندترین خلیفه (۱۱۴)  
 ترجمه ر: اولین و چهارمین خلیفه (۱۱۶)  
 توضیح: ش - م fourth را force خوانده اند. به علاوه، forceful به معنای «قدرتمند» است و نه

force  
 49) to this day (101)  
 ترجمه ش - م: امروزه (۱۱۴) ترجمه ر: تا به امروز (۱۱۶)  
 توضیح: today یا to this day اشتباه شده است.

50) the wide range of practices (101)  
 ترجمه ش - م: راه و روش و اعمال گسترده (۱۱۴)  
 ترجمه ر: عرض عریض اعمال (۱۱۶)  
 توضیح: wide صفت range است نه صفت practices.

51) and analogously the community under him, for all the divergence and disparity of individual gifts and tendencies, was united into one whole as it never was to be again. (101)  
 ترجمه ش - م: و همان طور که اجتماع تحت نظر او علیرغم تمام تنوعات و اختلاف فردی تمایلات و مواهب، به صورت یک کل با هم متحد شدند که دوباره چنین امری در تاریخ، تکرار نشد. (۱۱۴)

ترجمه ر: به همین نحو امت او، علی رغم همه اختلافات و تفاوت هایی که در مواهب و گرایش های فردی شان هست، در یک کل، چنان وحدتی یافتند که هرگز تکرار نشد. (۱۱۶)  
 توضیح: ترجمه ش - م گذشته از اشتباهات آن، از جمله اینکه individual را که صفت gifts and tendencies است صفت divergence و disparity پنداشته اند، معنایی هم ندارد.

52) Jurists (111)  
 ترجمه ش - م: مجتهدین (۱۲۴) ترجمه ر: فقها (۱۲۵)  
 توضیح: لفظ مجتهدین در فقه شیعی که در آن باب اجتهاد را مفتوح می دانند، معنا دارد، نه در مورد کسی مانند غزالی که سنی شافعی است.

53) he expounds the doctrine of Oneness of Being with an altogether uncompromising directness (111)  
 ترجمه ش - م: او فلسفه وحدت وجودی را بیان می کند در حالی که به طور قطع و مستقیم به آن اشاره نمی کند. (۱۲۴)  
 ترجمه ر: او آموزه وحدت وجود را با صراحت نسبتاً سازش ناپذیری توضیح می دهد. (۱۲۶)  
 توضیح: درست خلاف مقصود نویسنده ترجمه شده است.

54) was to make the recognition fully operative (111)  
 ترجمه ش - م: نقش کاملاً فعالی در این شناخت داشت. (۱۲۴)  
 ترجمه ر: بنا بود این شناخت را کاملاً مؤثر سازد. (۱۲۶)

55) some of his fellow initiates (111)  
 ترجمه ش - م: بعضی از همدرسانش (۱۲۵)  
 ترجمه ر: برخی از کسانی که به همان سلسله درآمده بودند (۱۲۶)  
 توضیح: initiate به معنای کسی است که به

سلسله ای تشریف می یابد و fellow initiates به جمع کسانی گفته می شود که به یک سلسله عرفانی تعلق دارند.

56) there can be littled doubt that (121)  
 ترجمه ش - م: ظن کمی وجود دارد که (۱۲۳)  
 ترجمه ر: چندان شکی نمی توان داشت در این که (۱۲۵)  
 توضیح: ترجمه درست خلاف مقصود نویسنده است.

57) who come near to greatness (121)  
 ترجمه ش - م: ... به این مقام بزرگ دست یافتند. (۱۳۴)  
 ترجمه ر: ... به عظمت نزدیک شده اند. (۱۳۵)  
 توضیح: به کدام مقام بزرگ؟

58) who was considered by his contemporaries, especially in libya where he spent the last part of his life, as the Ghazali of his day. (121)  
 ترجمه ش - م: ... که پیروان بسیاری به خصوص در لیبی داشت و آخر عمر خود را در آنجا گذراند، و غزالی زمان خویش بود (۱۳۴)  
 ترجمه ر: ... که معاصران وی، مخصوصاً در لیبی که اواخر عمرش را در آن جا سپری کرد، او را غزالی زمان خود تلقی کرده اند (۱۳۵)

59) an Nabalusi who, in addition to being the author of profound commentaries on the fusus al Hikam of Ibn Arabi and on the khamriyyah of Ibn al Farid, was himself a true poet. (121)  
 ترجمه ش - م: او کسی است که تفسیرهای عمیقی بر فصوص الحکم ابن عربی و خمیرات ابن فارض که یک شاعر واقعی بود نوشته است. (۱۳۴)  
 ترجمه ر: او علاوه بر این که نویسنده تفسیرهای عمیقی بر فصوص الحکم ابن عربی و خمیره ابن فارض است، خود شاعری واقعی بوده است. (۱۳۵)  
 توضیح: آن که شاعری واقعی بوده است همان کسی است که نویسنده تفسیر عمیق است (یعنی نابلسی) نه ابن فارض.

60) cumulative condemnation (121)  
 ترجمه ش - م: محکومیت جمعی (ص ۱۳۴)  
 ترجمه ر: محکومیت فزاینده (۱۳۵)

\*\*\*

آنچه نوشته شد فقط برخی از اشتباهات ۱۲ صفحه از کتاب مورد بررسی است. حال به راحتی می توان محاسبه کرد که در ۱۲۰ صفحه چند غلط وجود دارد. جای این سؤال هست که چرا مترجمان تصوف چیست باید وقت خود را صرف ترجمه کتابی کنند که قبلاً ترجمه شده و نه اشکالی در فهمیدن زبان نویسنده داشته و نه اشکالی در فهماندن آن به خواننده. آیا بهتر نیست وقتی این همه کتاب برای ترجمه وجود دارد، مترجمان با توجه به علایق، رشته، دانش و شناخت خود از نویسنده، کتابی را انتخاب کنند که قبلاً ترجمه نشده یا ترجمه آن مردود باشد؟